



## مفاهمه حوزه و دانشگاه

### از چشم انداز حوزویان

○ گزارش از: احمد رضا مهرپرور

حوزه و دانشگاه به عنوان دو مرکز بزرگ علمی که هر یک تاکنون اندیشمندان و متفکران بسیاری را تقدیم عرصه علم و اندیشه جامعه کرده‌اند به مثابه دویال توسعه و تعالی جامعه محسوب می‌شوند، اگر برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاریهای کلان این دو مرکز مبتنی بر مبانی اصولی و دیدگاههای واقع‌بینانه باشد و دست‌اندرکاران آن دو در راستای تعالی اندیشه و پاسخگویی به نیازهای فکری جامعه از تجربه‌های مثبت یکدیگر استفاده بهینه برند، بی‌شک می‌توان ادعا کرد که آینده جامعه ما تضمین شده خواهد بود.

وحدت حوزه و دانشگاه مقوله‌ای است که ایده آن در راستای رسیدن به همان هدف بزرگ طرح گردید و بسیاری از بزرگان حوزه و دانشگاه در جهت آن همت بسیار به کار بستند. بحث در ذکر ضرورت مقوله «وحدت» میان حوزه و دانشگاه تکرار مکرر به نظر می‌آید، گرچه قضاوت اینکه باگذشت دو دهه از انقلاب و برگزاری همایش‌ها و

یادمانهای هر ساله و نیز ذکر حرف و حدیث‌های بسیار در باب آن، چه پیشرفتی در این آرمان حاصل شده است؟ و آیا نسل‌های بعدی پیشقراولانی که به عنوان رسولان و منادیان وحدت از حوزه وارد دانشگاه شدند، توانسته‌است خلق صالحی برای آرمانهای اسلاف بزرگی همچون حضرت امام (ره)، شهید مطهری‌ها، شهید مفتاح‌ها و علامه جعفری‌ها باشد یا نه؟ بر عهده صاحب نظران حوزه و دانشگاه است و اینک در آستانه سالروز شهادت شهید مفتاح و روز وحدت روحانی و دانشجو ضمن گرامی داشت یاد آن بزرگوار سفر کرده، به میان جمعی از برادران و خواهران طلبه حوزه علمیه مشهد رفته و با طرح چند سؤال «عوامل جدایی حوزه و دانشگاه، راهکارهای وحدت، نقش نظامهای ویژه آموزشی در روند وحدت و بالاخره نکات مثبت سیستم آموزشی دانشگاه که مفید استفاده در حوزه خواهد بود»، نظرات آنان را جویا شدیم که تقدیم شما عزیزان خواننده می‌گردد.

رضایی - طلبه خارج فقه و اصول حوزه مشهد به مشخص نبودن مفهوم وحدت اشاره کرده و می‌گوید: یکی از عواملی که باعث شده تاکنون حوزه و دانشگاه نتوانند به آرمان مطلوب از تئوری وحدت برسند فقدان تعریف درست و روشن از مفهوم وحدت است. از سویی نیز بسیاری - چه در حوزه و چه در دانشگاه - به اهمیت و ضرورت امر وحدت واقف نیستند. آنچه نیز هر ساله به مناسبت این روز نمادین صورت می‌گیرد از حرف و شعار و ارائه نظرات شخصی افراد فراتر نمی‌رود. لذا بهترین راه رسیدن به وحدت ابتدا روشن کردن مفهوم آن است و آنگاه معرفی ضرورتها و اهمیت آن با توجه به عامل زمان و حساسیتهای خاص امروز. وی می‌افزاید: درک متقابل از یکدیگر، احترام به ایده‌ها و اندیشه‌های هر طرف از طریق پذیرش نظراتی که احيانا در جزئیات و نوع نگرش‌ها با برداشت ما تفاوت دارد می‌تواند به ما

کمک کند. برای این منظور می‌توان از حوزویان برای تبلیغ و تدریس در دانشگاه و از اساتید دانشگاه برای تدریس علوم انسانی ضروری در حوزه به منظور تبیین دیدگاههای دو طرف استفاده کرد، خلاصه اینکه طبق فرموده علامه جعفری باید حوزه و دانشگاه را نوعی تقسیم بدانیم نه تقابل در این صورت هر حوزوی دانشگاهی خواهد بود و هر دانشگاهی حوزوی، همانگونه که نظر بسیاری از بزرگان ما این گونه بوده است. [۱۰۰]- مشغول به تحصیل در رشته فقه و حقوق مدرسه عالی شهید مطهری درباره زمینه و عوامل جدایی حوزه و دانشگاه می‌گوید: واقعیت این است که در حوزه چنان که باید و شاید به استعدادها توجه نمی‌شود و این باعث شده که حتی بسیاری از طلاب جذب تحصیلات دانشگاهی شوند که بازهم با مخالفت‌هایی مواجه می‌شوند و این نوع نگرشها سوء تفاهمهایی را در پی دارد و باعث فاصله بیشتر می‌شود و در واقع عدم کارآیی تبلیغی حوزه است که نتوانسته دانشگاه را جذب نماید و به سوی وحدت بکشاند یعنی به نوعی می‌شود گفت انتظارات از حوزه تحقق پیدا نمی‌کند.

**زهره عمادالاسلامی - لیسانس حقوق**  
 که در حال حاضر طلبه مکتب مقداد می‌باشد معتقد است که مدرک گرایی دانشجویان و توجه دانشگاه به علم صرف در فاصله گرفتن آنان از روحانیت و حوزه تأثیر مستقیم دارد ایشان می‌گویند: اگر بخواهیم در امر وحدت حوزه و دانشگاه موفق باشیم باید در انتخاب اساتید دانشگاه، نگرش مجدد و اساسی صورت گیرد چون استاد تأثیر زیادی در نوع افکار دانشجویان دارد در مقابل، حوزه هم باید خود را از دانشگاه دور نکند و به محیط‌های دانشگاهی وارد شود به تبلیغ و تبیین دیدگاههای خود بپردازد

و از تجربیات دانشگاه نیز در حوزه استفاده نمایند.

**خوش چشم - طلبه مدرسه علمیه نواب** درباره عوامل جدایی حوزه و دانشگاه می‌گوید: عوامل متعددی در جدایی حوزه و دانشگاه نقش دارد. ابتدا اینکه سیستم حاکم بر این دو مرکز با هم فرق دارد. حوزه برداشت خاص و ویژه خود را از مسایل دارد و دانشگاه هم برداشت خاص خود را، از سویی نیز تشتت و تعدد افکار و آراء سیاسی در دانشگاه به همراه تأثیرپذیری نسبی دانشگاه از افکار و اندیشه‌های بیگانه اجازه نداده‌است تا نسل دانشجو با دیدگاه مثبتی به حوزه بنگرد، وی می‌افزاید، در این بین عده‌ای نیز وجود دارند که اصولاً نزدیکی بین دانشگاه و حوزه را در راستای منافع خود نمی‌بینند و تلاش دارند این دو مرکز مهم را از هم دورنگه دارند.

**خوش چشم در باره راهکارهای وحدت حوزه و دانشگاه** معتقد است: دو طیف حوزوی و دانشگاهی اگر بخواهند از وضعیت کنونی خارج شده و در راستای وحدت حرکت کنند باید در جلسات و نشستهایی به صورتی واقع‌بینانه دیدگاههای یکدیگر را به بحث و نقد علمی بگذارند، بنا بر مبنای فکری طرف مقابل آشنا شده و به معیارهای واحد برسند چنانکه بسیاری از اختلافات امروز این دو مرکز مهم، ناشی از برداشت‌های نظری خاص هر یک از اصول و مبانی است.

وی ادامه می‌دهد: البته هر یک از این دو مرکز علمی ویژگیهای مثبتی دارند که می‌تواند در مرکز دیگر به عنوان یک تجربه موفق مورد استفاده قرار گیرد؛ مثلاً نظم و مقررات حاکم بر دانشگاه و یا توسعه بحث‌ها و مطالعات سیاسی که در دانشگاه رونق دارد اگر وارد حوزه شود

بدون شک تأثیر شگرفی در حوزه خواهد داشت.

**ربانی طلبه جوان حوزه علمیه** نیز عامل اصلی جدایی حوزه و دانشگاه را در نوع اندیشه حاکم بر هر یک از حوزه و دانشگاه می‌داند و می‌گوید: متأسفانه امروزه نیز به نوعی از هر دو سوی دامنه این جدایی گسترش می‌یابد چه آنکه هریک از این دو مرکز به دید یک رقیب به دیگری می‌نگرد و اگر این دیدگاه حاکم شود، دیگر فضایی برای همکاری نخواهد ماند. وی می‌افزاید: اگر باور کنیم که ما هدف مشترک داریم در نوع نگرشمان به یکدیگر نیز تغییر حاصل خواهد شد و با تغییر در نگرش درخواهیم یافت که زمینه‌های همکاری گسترده‌ای میان حوزه و دانشگاه وجود دارد، مثلاً نکات مثبتی در سیستم آموزشی دانشگاه وجود دارد که استفاده از آنها در متدهای آموزشی حوزه بسیار مفید خواهد بود همچون: نظم حاکم بر محیط‌های دانشگاهی، نظارت و برنامه‌ریزی مناسب، تحول متون درسی با در نظر گرفتن عامل زمان، جهت‌دهی دانش‌پژوهان در رشته‌های تخصصی وی افزود: با توجه به لزوم آشنایی طلاب حوزه با متون آموزشی لازم که در حوزه رواجی ندارد، در این زمینه بایسته می‌نماید که از اساتید دانشگاه استفاده شود و این نیز در روند شناخت متقابل و رسیدن به وحدت بسیار مفید می‌نماید.

**نیک طلب از طلاب درس خارج حوزه علمیه** مشهد ضمن اشاره به این که فقدان ارتباط نزدیک و مناسب میان حوزه و دانشگاه از عوامل اصلی جدایی آنان است می‌گوید: واقعیت این است که حوزه و دانشگاه از آن رابطه لازم که بتوانند از یکدیگر شناخت کافی پیدا کنند و براساس آن شناخت، خود را نزدیک به هم احساس نموده و در راستای

وحدت تلاش نمایند برخوردار نمی‌باشند و مسلماً نتیجه این وضعیت هم چیزی جز وضع موجود نخواهد بود. وی ادامه می‌دهد: گرچه به فرموده قرآن، وجود افراد و فرقه‌های مختلف امری طبیعی است، اما ما باید هوشیار باشیم، زیرا تلاشهایی صورت می‌گیرد تا با نفوذ در دانشگاه از صبغه اسلامی آن بکاهند و در



جهتی متضاد با حوزه سوق دهند و در مقابل این اندیشه را در حوزه رواج دهند که چون دانشگاه به آن سمت حرکت می‌کند لذا باید از آن دوری کرد.

وی می‌افزاید: همه ما باید با تمسک به قرآن «واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» و با عمل به آرمانهای وحدت طلبانه بزرگان در جهت شناخت متقابل حرکت کنیم. اگر نسل جوان حوزه از واقعیت‌های دانشگاه مطلع شوند و دانشگاهیان نیز با آراء و ایده‌های حوزویان آشنا شوند و شناختی دو سویه حاصل شود راه تفاهم و تلاش برای رسیدن به هدف مشترک باز خواهد بود، وی رسالت روحانیان دانشگاهی را در این زمینه سنگین دانسته و می‌گوید: اگر افرادی که از حوزه وارد دانشگاه می‌شوند «چه برای تحصیل و چه برای تدریس» از سواد کافی و تعهد لازم برخوردار بوده و در جهت معرفی متقابل واقعیتها و نکات مثبت این دو مرکز به رسالت خود عمل نمایند «وحدت» دور از دسترس نخواهد بود.

**سید ابوالفضل حسینی یکی دیگر از طلاب جوان حوزه علمیه درباره عوامل جدایی حوزه و دانشگاه** برای این باور است که اولاً بنای این دو نهاد و اساس آنها بنا دیدگاه متفاوتی و در راستای اهداف خاص هر یک شکل گرفته است. بر همین اساس هم می‌بینیم که تا ابتدای انقلاب جز عده‌ای معدود از حوزویان که وارد دانشگاه شدند، هیچ ارتباطی بین این دو مرکز آموزشی نبوده است. بعد از انقلاب هم خصوصاً در این اواخر با وجود تأکید صاحب‌نظران بر وحدت حوزه و دانشگاه و تشکیل جلسات ندادن بسیار، نگرش

و موضعگیری خاص سیاسی و فکری رایج در دانشگاه که گاه نیز با اندیشه سیاسی حاکم بر حوزه تفاوتی دارد متأسفانه تبدیل به نوعی تضاد و کش‌ها و واکنش‌ها نامقبول شده است، در این میان به نظر می‌رسد، دستهای هم وجود دارد که دور شدن دانشگاه از حوزه و فاصله افتادن میان آنها را خواهانند و در این جهت تلاش و تبلیغ می‌کنند. وی می‌افزاید: البته جدای از یک سری مسائل اصولی که در آنها باید پای بند دیدگاه صاحب‌نظران بود، ایندار غلطی است که ما توقع داشته باشیم، همه مثلاً اندیشه من نوعی را بپذیرند، باید واقعیت‌های موجود در محیط‌های متفاوت را بپذیرا باشیم، این طلبه جوان ضمن به صواب ندانستن دورماندن حوزه از دانشگاه می‌گوید: این اشتباه است که ما بگوئیم چون مثلاً فلان نگرش محیط دانشگاهی با اندیشه ما تفاوتی دارد پس ناچاریم قطع مرزها کنیم و هر کس راه خود را بپیماید! تجربه نشان داده است که موضعگیری انفعالی حاصلی ندارد، بلکه باید دست‌اندرکاران امور با پذیرش بعضی

واقعیت‌ها در جهت اندیشه وحدت حرکت نمایند. در این میان کسانی که از حوزه وارد دانشگاه می‌شوند باید ضمن وقوف بر رسالت خود بتوانند، حوزه و واقعیت‌های آن را به دانشجویان و دانشگاه معرفی نمایند و از سویی نیز در انتقال اندیشه‌های سالم دانشگاه به حوزه تلاش کنند و بان حلقه‌های ارتباطی در زدودن بیگانگی این دو بال علم و اندیشه جامعه کمر همت بندند.

**خواهر منصوره الوندی دانشجوی ترم هفتم مدرسه عالی شهید مطهری** درباره تأثیر نوع نظامهای آموزشی حوزه و دانشگاه در مقوله وحدت می‌گوید: روال جاری جامعه با توجه به پدیده‌هایی همچون توسعه سیاسی و اقتصادی باعث شده است این تصور پیش آید که جایگاه هر فرد یا گروهی بسته به این است که چه نوع و چه مقدار خدماتی ارائه می‌دهد. این امر در نوع روابط حوزه و دانشگاه نیز تأثیر گذار شده و فاصله آنها را بیشتر نموده است. این خواهر طلبه و دانشجوی ضمن تأکید بر وجود همزمان غنای معنوی و ضعف‌های آموزشی در حوزه می‌گوید: متأسفانه حوزه آن گونه که شایسته است، وارد عرصه‌های اندیشه و مباحث روزآمد نمی‌شود لذا بایسته است برای رسیدن به شناخت دوسویه، روحانیت تلاش خود را در محیط‌های دانشگاهی خصوصاً نسل جوان دو چندان نماید.

**خانم نفیسه فرساد دانشجوی ترم پنجم مدرسه عالی شهید مطهری، معتقد است که در دانشگاه تعلیم و آموزش بر تهذیب و تربیت ارجحیت یافته است و ادامه می‌دهد: وقتی چنین وضعیتی در دانشگاه حاکم است چگونه انتظار می‌رود که ایده نزدیکی به حوزه و دانشگاه شکل عملی به خود گیرد البته در این میان روحانیت نیز مسئولیت ویژه‌ای داراست،**

لذا لازم است با مسلح شدن به علوم انسانی با مبنای اسلامی به محیط‌های دانشگاهی رفته و در راستای وحدت حوزه و دانشگاه تلاش کنند.

**محمدی طلبه جوان حوزه مشهد** که به تحصیلات دانشگاهی نیز اشتغال دارد می‌گوید: مهمترین عامل افتراق و بیگانگی حوزه و دانشگاه، عدم درک ضرورت وحدت است و این عدم احساس ضرورت وحدت، هم در حوزه وجود دارد و هم در دانشگاه. وی ادامه می‌دهد: اکنون سالهاست که همایش‌های نصادین وحدت برگزار می‌شود، اما هنوز هم دانشگاه خود را بی‌نیاز به حوزه می‌بیند حتی از اساتید روحانی در دانشگاه آنگونه که شایسته است استقبال نمی‌شود، از سویی در حوزه نیز حتی با وارد شدن طلاب به محیط‌های دانشگاهی مخالفت می‌شود. وی می‌افزاید: چرا کسی نمی‌پرسد حاصل همایش‌ها و سخنرانی‌های بسیار هر ساله تاکنون چه بوده است؟ و چرا به جای نزدیکی حوزه و دانشگاه هر روز فاصله این دو مرکز مهم با هم زیاد می‌شود؟

**وجیه اسحاقی** نرم سوم رشته فقه و حقوق مدرسه عالی شهید مطهری است به کاستیهای حوزه اشاره کرده و می‌گوید: همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند؛ حوزه کاستیهای دارد از جمله عقب بودن از فرهنگ روز حاکم بر جامعه و عدم استفاده بهینه از نیروی انسانی موجود در حوزه. در مقابل دانشگاه ما نیز وقوف کامل به این ندارد که رسالتی دینی بر دوش دارد در این وضعیت تفاوت آراء و افکار برخاسته از این دو نهاد هر روز بر فاصله میان آنها می‌افزاید. خواهر اسحاقی ضمن اشاره به ریشه تاریخی جدایی حوزه و دانشگاه ادامه می‌دهد: در واقع از زمانی که دانشگاه در جامعه ما شکل گرفت و در کنار آن

دانشجویانی برای تحصیل به خارج اعزام شدند، غالب این دانشجویان تحت تأثیر افکار غربی واقع شده و هنگامی که به کشور بازگشتند به نوعی به نفی دین پرداختند. در مقابل، حوزه نیز در دفاع از دین به مبارزه با افکار آنان پرداخت و این عامل به عنوان مبارزه علم و دین تلقی گردید. امروزه نیز اگر بخواهیم به وحدت برسیم اولاً باید مسأله نوع ارتباط علم و دین به صورت اصولی و براساس عقاید و کلام، روشن و واضح گردد و ثانیاً حوزه تلاش کند خود را به گردونه علمی روز برساند و به واقعیت‌های دانشگاه با دید مثبتی نگاه کند و در مقابل دانشگاه هم بپذیرد که در یک جامعه اسلامی فعالیت می‌کند و باید دست‌آوردهای فرهنگی‌اش را با اصول اسلامی تطبیق دهد. یعنی هر دو طیف دانشگاهی و حوزوی با تعدیل نظرات خود و سعی در تطبیق آنها با مبانی دینی در راستای تفاهم تلاش کنند.

**حسین ولی‌دخت** از طلاب درس خارج حوزه مشهد و دارای تحصیلات دانشگاهی مهمترین عامل جدایی حوزه و دانشگاه را عدم شناخت متقابل معرفی می‌کند و می‌گوید: مسأله شناخت متقابل، زمینه هر نوع وحدت و افتراقی است. اگر نیروهای این دو مرکز علمی شناخت کافی از اندیشه‌های طرف مقابل نداشته باشند، وحدت نیز امری مورد انتظار خواهد بود. ایشان می‌افزاید: متأسفانه هنوز این شناخت حاصل نشده و زمینه بهره‌برداری‌های سوء بر اثر همین عدم شناخت متقابل بسیار است، مثلاً هنگامی که در زمان تحصیلات دانشگاهی، دانشجویی نمی‌داند و باور ندارد که علم منطقی در حوزه تدریس می‌شود و متقابلاً هنوز برخی از حوزویان با متون درسی رشته‌های الهیات دانشگاه حتی آشنایی مختصری هم ندارند، در چنین صورتی چه

انتظاری وجود دارد که این افراد به اندیشه‌های یکدیگر وقوف یابند و زمینه تفاهم حاصل شود. وی ادامه می‌دهد، در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی هر یک از این دو مرکز مهم تجربیاتی مفید دارند که بایسته است طرف مقابل از آنها استفاده کند؛ مثلاً از ویژگی‌های دانشگاهها از جمله برنامه‌ریزی دقیق، زمان‌بندی تعطیلی‌ها و زمان تحصیل، و استراتژی مشخص در نوع و زمان تحصیل و آشنایی نسبی دانشجویان در یک دوره تحصیلی یا علوم متناسب با رشته خود می‌توان با واقع‌بینی بیشتر در حوزه استفاده کرد.

**خانم ربابه میرعمادی** طلبه مکتب مقداد؛ گسترش رفاه‌زدگی حاکم بر جامعه به محیط‌های حوزوی و دانشگاهی از عوامل اصلی جدایی حوزه و دانشگاهی‌اند، وی می‌گوید: از زمانی که این رفاه‌زدگی به جوامع علمی وارد شده است به نوعی باعث تضعیف و از بین رفتن زمینه‌های تبلیغ و نقش تبلیغ در محیط‌های دانشگاهی گشته است و به تبع آن عامل فقدان استراتژی مناسب تبلیغ از سوی خود حوزه‌ها باعث گشت تا دانشجویان از حوزه فاصله بگیرند، وی مشارکت در برنامه‌ریزی‌ها در سطح مدیریت و برگزاری همایش‌ها را در جهت وحدت و آشنا شدن دانشجویان با اندیشه‌های حوزه ضروری می‌داند.

**خانم زهرا حسینی** طلبه مکتب مقداد نیز دوری از واقع‌بینی را در فاصله گرفتن حوزه و دانشگاه عامل اصلی دانسته و می‌افزاید: متأسفانه حوزه و دانشگاه به صورتی بایسته و شایسته به پذیرش یکدیگر از راه تتبع و بحث و نقد اندیشه یکدیگر تن نداده‌اند. خداوند بندگان را به استماع قول و تبعیت از قول نیکو دعوت می‌کند. اگر ما چنین نیستیم نشانه این است که روح قرآنی بر ما حاکم نیست.

موسوی طلبه حوزه علمیه مشهد مقدس درباره راههای وحدت حوزه و دانشگاه می گویند: آنچه مهم است همانگونه که بسیاری از بزرگان تأکید دارند این است که ما دانشگاه و حوزه را در مقابل همدیگر نپنداریم بلکه این دو را در کنار هم بدانیم که به نوعی تقسیم کار کرده اند. آنچه نیز امروزه مهم است اینکه ما باید از دست‌آویز کردن مقوله «وحدت» در راستای اهداف سیاسی خاص پرهیزیم یعنی به گونه‌ای نباشد که هرگاه احساس نیاز کردیم و در موضع ضعیف سیاسی بودیم مقوله وحدت را مطرح کنیم و هرگاه احساس قدرت نمودیم دیگر احساس بی‌نیازی از طرح وحدت به ما دست دهد. بلکه باید تبلیغ و اندیشه وحدت را همیشه و در هر حالی پی گیر باشیم و از سیاست‌گذاری‌های مقطعی که نتایج منفی به بار خواهد آورد پرهیزیم.

**حاجیه خانم قرآنی از اساتید مکتب مقداد نیز عوامل متعددی را در جدایی حوزه و دانشگاه دخیل دانسته و می گویند:**

شاید به نوعی بتوان گفت که روحانی و مبلغ حوزه ما به خاطر کم‌توجهی در شناخت ویژگیهای روحی - روانی نسل جوان نتوانسته‌اند به نحو بایسته در قشر دانشجو تأثیر گذار باشند، لذا به نحوی باید به نگرش مجدد در عملکردهای گذشته پردازیم و به شیوه‌های عمل قرآنی توجه بیشتری نمائیم. وی می‌افزاید: قرآن هرگاه بخواهد تحریم و حرمت چیز را بیان کند مراحل مختلفی را طی می‌کند. ابتدا مضرات آن مورد خاص را بیان می‌کند، آنگاه در مقام ثبوت آن بحث می‌کند و در پایان به بیان حکم حرمت می‌پردازد. ایشان ادامه می‌دهند: من به تجربه شخصی دریافته‌ام که دانشگاه تشنه معارف ناب اسلامی است و از حوزه استقبال می‌کند اگر به گونه‌ای منطقی و مطابق شأن وی با او صحبت شود. لذا

باید توجه شود کسانی که از حوزه رسالت حضور در دانشگاه را بر عهده دارند افرادی مناسب، آگاه به زمان، باجاذبه، آشنا به شیوه‌های روانشناسی در تبلیغ و بسیاری از واقعیتها باشند و از افراط و تفریط در مسائل پرهیزند.

مسأله دیگری هم که باید به آن توجه شود این است که در خود حوزه هنوز دیدگاههای متفاوتی نسبت به بسیاری از مسائل از جمله «وحدت حوزه و دانشگاه» وجود دارد، اگر به موفقیت در این امر علاقه‌مندیم باید ابتدا یا خودمان کنار بیائیم و نظرات و عملکردمان را نزدیک و مناسب نمائیم. از سویی در دانشگاه نیز گاه و بیگاه برنامه‌های غلط و ناپخته‌ای وجود دارد و سوءاستفاده‌هایی از مسایل می‌شود که موجب دغدغه است.



**ندایی طلبه درس خارج حوزه مشهد درباره نقش نظام آموزشی حاکم بر حوزه و دانشگاه در روند وحدت این دو نهاد بزرگ می‌گویند:** حوزه و علوم رایج در حوزه با علوم انسانی دانشگاه ارتباط مستقیم دارد و باید مبانی وحدت و افتراق را در این زمینه جستجو کرد. علوم انسانی رایج در جامعه زمینه‌ساز فرهنگ آن جامعه است و باید ریشه در فرهنگ همان جامعه و جهان‌بینی آن داشته باشد اما به نظر می‌رسد در زمینه علوم انسانی رایج در دانشگاهها این علوم و رشته‌های مربوط به آن از زمان و اساس شکل‌گیری به سوی جهان‌بینی غربی جهت‌گیری داشته است و بر مبانی و منابع ارزشی اسلامی مبتنی

نمی‌باشد، در چنین وضعیتی چگونه انتظار می‌رود یک تحصیل‌کرده دانشگاهی با حوزویان ذهنیات و نگرش‌های یکسانی نسبت به مسایل داشته باشد لذا اگر بخواهیم مقوله وحدت حوزه و دانشگاه از اساس لازم برخوردار باشد باید تلاش شود تا مبانی تئوریک و علوم انسانی دانشگاه با ارزشهای دینی اسلامی تطبیق داده شود و از سوی دیگر حوزه نیز با دیدگاههای اندیشمندان غربی در نگرش به علوم انسانی و مفاهیم انسان‌شناسی آشنا گردد تا زمینه موفقیت بیشتر فراهم شود و از انشقاق در جامعه به واسطه تضاد فرهنگی این دو نهاد جلوگیری شود.

وی درباره نکات مثبت آموزش دانشگاه ادامه می‌دهد: یکی از این نکات، توجه دانشگاه به آشنایی دانشجویان با روش و متدهای تحقیق است که دانشجویان موظفند با گذراندن کلاسهای روش‌های تئوریک تحقیقی را فراگیرند و در عمل نیز آنها را به کار بندند، مورد بعدی تأکید بر آشنایی دانشجو با روش‌های کار

و امر نگارش است که متأسفانه در حوزه مورد بی‌مهری قرار گرفته است و بالاخره تخصصی بودن دانشها و توجه به امر ورزش و ایجاد نشاط جسمی و روحی که در موفقیت یک پژوهشگر تأثیر به‌سزایی دارد.